

همای نوبل مجارستان

علیرضا دولتشاهی

بوداپست پایتخت مجارستان است. او در سال ۱۹۴۴ به وسیله اشغالگران نازی دستگیر و به اردوگاه مخوف و معروف «آشویتس» در لهستان اشنالی برده شد. پس از چندی به اردوگاه «بوخن والت» منتقل شد و آنجا، همچنان در بند ماند تا سرانجام در سال ۱۹۴۵ به آزادی دست یافت. پس از بازگشت به مجارستان از سال ۱۹۴۸ در روزنامه‌ی مجاری Vilgassag به کار پرداخت، اما در سال ۱۹۵۱ از کار بیکار شد. پس از گذراندن دو سال خدمت سربازی به عنوان نویسنده و مترجم آزاد، به ترجمه از نویسندگان آلمانی زبان پرداخت. نویسندگانی از قبیل: نیچه، هوفمانشتال، فروید و... که تاثیری بر آفریده‌های وی گذاشتند. در سال ۱۹۷۵ کرترت نخستین رمان خود را به نام شوربخت (sorstalansg)، منتشر کرد. این رمان براساس تجربیات وی از دوران زندگی در اردوگاه‌های «آشویتس» و «بوخن والت» شکل گرفته بود. وی می‌گوید: «هرگاه به زمانی جدید می‌اندیشم، همواره «آشویتس» در ذهنم شکل می‌بندد. این سخن به آن معنا نیست که رمان «شوربخت»، یک خویشنگاری (اتوبیوگرافی) است. وی متذکر می‌شود که تنها و تنها برای روایت داستان، از شکل روایی خویشنگاری استفاده کرده است. این رمان، در آغاز ممنوع شد، اما پس از چندی که اجازه‌ی انتشار یافت با توطئه‌ی سکوت روبه‌رو گشت.

کرترت این تجربه را در رمان بعدی خود مورد استفاده قرار داد؛ رمانی با نام «ناکامی ۱۹۸۸ - A Kudarc». این رمان را دومین بخش از سه گانه‌ی وی دانسته‌اند؛ سه گانه‌ای که با «شوربخت»، آغاز و با «فاتحه‌ای برای کودکی

امسال همای نوبل بر سر مجارها سایه افکند. مجارها نیز از این پس در سیاهه‌ی دارندگان نوبل فهرست می‌شوند؛ نوبل در ادبیات. این بار نویسنده‌ی هفتاد و سه ساله‌ی یهودی تبار مجارستانی، در استکهلم، در دهم دسامبر، خطابه خواهد خواند؛ از جهان خواهد گفت و آنچه بر او رفته است. او شاهد است و شهادت می‌دهد بر آنچه در سده‌ی پیش بر بیکره‌ی بشریت رفت. او از جهنم اردوگاه‌های مرگ زده، بر ننگی که دیگران در پی بی‌رنگ کردن آن هستند به گواهی ایستاده است. اما، او یگانه شاهد نیست. از دل «آشویتس» گواهان دیگری نیز دست به قلم برده‌اند و چکادها را به زیر پا نهاده‌اند. در این میان نمی‌توان از تادیوش بورفسکی لهستانی نام نبرد؛ که یهودی نبود، اما در جهنم «آشویتس» زیست و بر وجود «هولوکاست» گواه و شاهد بود.

«آشویتس» را باید دید. آن را نمی‌توان انکار کرد. «آشویتس» تنها قتلگاه و قربانگاه یهودیان نبود که چه بسیار غیر یهودیانی که در آن اردوگاه روزگار سپری کردند و جان دادند.

آکادمی نوبل، امسال کرترت مجارستانی را از آن رو برگزید که وی در آفریده‌هایش «تجربه‌ی ظریف فرد را در برابر جبر و حشایشانه‌ی تاریخ» به تصویر کشیده است. اعضای آکادمی نوبل درباره‌ی وی گفته‌اند: «آشویتس» برای او حادثه‌ای استثنایی نیست که همچون تنی غریب خارج از تاریخ معمول اروپای غربی به حیات ادامه می‌دهد، بلکه حقیقتی بنیادین درباره‌ی انحطاط انسانی در حیات مدرن است.

ایمره کرترت^(۱) متولد نهم نوامبر ۱۹۲۹ در



می‌توان از دریافت جایزه‌ی «Burger» در سال ۱۹۹۵ و نیز دریافت «جایزه‌ی کتاب لایبزیگ برای درک اروپا - zur Europ-ischen Verstandigung» در سال ۱۹۹۷، یا از دریافت جایزه‌ی «WEIT» در سال ۲۰۰۰ از سوی وی نام برد.

اما در جهان انگلیسی زبان، دسترسی به آفریده‌های کرْتز چندان آسان نیست. از هشت کتاب او تنها دو عنوان به زبان انگلیسی ترجمه شده است: «شوربخت»^(۱) و «فاتحه‌ای برای...»^(۲) و آنان که زبان انگلیسی را یگانه زبان زنده‌ی ارتباطات و شناخت جهان پیچیده امروز می‌دانند، این چنین خود را به فقدان آگاهی و فقر ادبی محکوم ساخته‌اند و خواننده‌ی ایرانی که ناچار است برگردان ترجمه‌های انگلیسی (و به ندرت فرانسوی و آلمانی) را به فارسی بخواند، هنوز باید به انتظار خواندن آفریده‌های کرْتز بماند.

گفتنی است که Lajos Koltai سینماگر مجار براساس فیلمنامه‌ای که خود کرْتز بر مبنای رمان «شوربخت» تنظیم کرده، فیلمی را کلید زده است. □

پی نوشت ها

۱-Imre Kertsz.

۲- در اصل، فاتحه به جای واژه‌ی Kaddis آمده، و به معنای دعایی است که یهودیان برای درگذشتگان در نیایش‌های مذهبی قرائت می‌کنند و معنایی هم‌ارز با فاتحه‌ی مسلمانان دارد.

۳- «گالی» نوعی کشتی تخت - صاف بادبانی و پارویی است که در یونان باستان معمولاً به کار می‌رفت.

۴- هر دو کتاب از سوی Wilson and Christopher انگلیسی ترجمه شده است و به وسیله‌ی North wester university منتشر شده‌اند؛ رمان «شوربخت» در سال ۱۹۹۲ و «فاتحه‌ای برای کودک نازاده» در سال ۱۹۹۷.

۵- همان.



او از جهنم اردوگاه‌های مرگ آمده و بر ننگی که دیگران در پی بی‌رنگ کردن آن هستند به گواهی ایستاده است.

کرْتز و همسرش ماگدا فرزندی ندارند. زیرا باور دارند که در جهان ما امکان روی دادن «هولوکاست» دیگری هنوز وجود دارد. آیا به راستی در جهان امروز، در جهان جنون زده‌ی ما، نسل‌کشی و قوم‌کشی‌های موازی در جریان نیست؟ به روزنامه‌ها نگاهی بیندازیم! «فاتحه‌ای برای...»، درباره‌ی کودکی است که او جهانی را که ظهور «آشویتس» را مباح و مجاز می‌داند، رد می‌کند و نمی‌پذیرد.

رمان‌های دیگر وی عبارتند از: «رهیاب - 1997 - A. Nyomkerso» و «بیرق انگلیسی - 1991 - Az angol labogo». در سال ۱۹۹۲ کرْتز مجموعه‌ای را به نام روزنامه‌ی خاطرات گالی (Glyanapl) منتشر ساخت که خاطرات دوره‌ای سی ساله رادبرمی‌گیرد: ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۱. این اثر به مثابه تک‌گویی درونی است. وی در کتاب دیگرش به نام «من دیگر، گاهنامه‌ی یک دگر‌دبسی - 1997 - kronikya valaki ms: a vltozs» بیان این تک‌گویی درونی را پی می‌گیرد و به رویدادهای سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ می‌پردازد. دهه‌ی نود، دهه‌ی حضور بررنگ‌تر وی در گردهمایی‌های ادبی بود. سخنرانی‌ها و مقالات متعددی منتشر ساخت که در سه جلد میان سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ انتشار یافتند. نخستین آن‌ها کتابی است به نام «یهودکشی همچون یک فرهنگ - 1993 - Holocaust mint kultra» و دومین و سومین دفتر به نام‌های «لحظه‌های سکوت هنگامی که جوخه‌ی اعدام تفنگ‌ها را بر می‌کنند - 1998 - esend, amg kivgzooztag gratlt A gondolatnyi» و «زبان تبعیدی - 2001 - A szmuzitt nyelv» پیش از نوبل، وی جایزه‌های دیگری را نیز از آن خود کرده بود که



نمایی از کوره‌های آدم سوزی در اردوگاه آشویتس

نازاده^(۱) 1997- a meg men szetett gyermekrt Kaddis»، پایان می‌پذیرد.

«شوربخت»، بیان‌گر زیستن نوجوانی در اردوگاه کار است؛ و به یاد بیاوریم که خود کرْتز پانزده ساله بود که به «آشویتس» راه یافت. نوجوانی که با محیط یا سرنوشت خویش سازگار می‌شود، و این سازگاری دلیل زنده ماندن اوست. در «فاتحه‌ای برای...» نیز کرْتز تصویری تلخ و دردآور از دوران نوجوانی و احساس متضاد آن در اردوگاه‌های کار اجباری ارائه می‌دهد. او از عشق به عنوان نماد سازگاری - که خود دلیل بقاست - نیز با ما سخن می‌گوید. در این رمان نیز، دیگر بار Gyrgy Kves - راوی دو رمان «شوربخت» و «ناکامی» - به روایت می‌پردازد و بیانگر زندگی نویسنده‌ای است که از «هولوکاست» جان سالم به‌در برده و اکنون در روزگار میان‌سالی، هراس از پرورش و نگهداری فرزندی با اوست. زیرا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد در چنین دنیایی خشن کودکی را پرورش بدهد. این شاید همان علتی است که

